



دانشگاه تبریز
پژوهش‌های فلسفی

سال ۹ / شماره ۱۶ / بهار و تابستان ۱۳۹۴

نسبت ایده‌آل زیبایی و زیبایی وابسته در فلسفه کانت^۱

جواد امین خندقی^۲

دانشجوی دکتری حکمت هنر دینی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده‌ی مسئول)

علی سلمانی

استادیار گروه فلسفه هنر دانشگاه بوعلی سینا همدان

چکیده

کانت در «نقد قوه حکم»، امر زیبا را در چهار دقیقه متناظر با احکام منطقی بررسی می‌کند. او در دقیقه سوم بر مبنای تحلیل مفهوم کلیدی «غایت‌مندی»، به تعریفی فرم‌محور از زیبایی یعنی غایت‌مندی بدون غایت (غایت‌مندی ذهنی) می‌رسد. در ذیل همین دقیقه، دو مفهوم «زیبایی وابسته» و «ایده‌آل زیبایی» نیز مطرح می‌شود که داوری زیباشناختی در هر دوی آن‌ها بر مبنای غایت‌مندی عینی است و مفهومی دال بر چیستی عین و کمال عین موافق با آن برای داوری پیش‌فرض گرفته می‌شود. این پیش‌فرض در زیبایی وابسته، کمال عین و در ایده‌آل زیبایی، مفهوم حاصل از جمع ایده‌عقلی و ایده‌متعارف زیباشناختی است؛ اما این دیدگاه متعارض با این اصل زیباشناختی کانت است که داوری درباره‌ی امر زیبا صرفاً بر یک غایت‌مندی ذهنی متکی است. این نوشتار با بررسی مفهوم غایت‌مندی و نوع غایت‌مندی عینی در زیبایی وابسته و ایده‌آل زیبایی، درصدد تبیین چگونگی ارزش زیباشناختی این دو مفهوم و در نهایت بررسی نقاط اختلاف و اشتراک آن‌ها با یکدیگر می‌باشد تا جایگاه این دو مفهوم در فلسفه کانت مشخص شود.

واژه‌های کلیدی: ایده‌آل زیبایی، زیبایی وابسته، داوری زیباشناختی، غایت‌مندی ذهنی، غایت‌مندی عینی.

- تاریخ وصول: ۹۲/۱۰/۱۶ تأیید نهایی: ۹۳/۱۱/۲۱

^۲- E-mail: a.khandaqi@gmail.com

مقدمه

کانت امر زیبا را در ذیل دقایق چهارگانه حکم ذوقی تجزیه و تحلیل می‌کند. با آن که حکم ذوقی خود حکم منطقی نیست، اما این دقایق چهارگانه متضایف با چهار صورت منطقی احکام یعنی کیفیت، کمیت، نسبت و جهت مطرح می‌شود. کانت در هر دقیقه بخشی از تعریف «زیبا» را ارائه می‌دهد که مکمل یکدیگرند. دقیقه سوم با شرح مفهوم غایت‌مندی (purposiveness) امر زیبا، زیبایی را صورت غایت‌مندی یک عین، تا جایی که این صورت بدون تصور غایتی در عین دریافت شود، تعریف می‌کند (کانت، ۱۳۷۷، ب ۱۷، ۱۴۵). نکته حائز اهمیت در این دقیقه، تعریف کانت از انواع غایت‌مندی در داوری زیباشناختی است. از منظر وی، داوری درباره زیبا بر یک غایت‌مندی صرفاً صوری (ذهنی) (subjective purposiveness) یعنی غایت‌مندی بدون غایت، متکی است. بر همین اساس، امر زیبا از هر گونه غایت‌مندی عینی بیرونی (objective purposiveness)، یعنی سودمندی؛ و غایت‌مندی عینی درونی، یعنی کمال عین، خالی است (همان، ب ۱۵، ۱۳۱). قوه حکم تأملی بر مبنای اصل غایت‌مندی، صورت محض اعیان را به نحو ذهنی مورد تأمل قرار داده و با انتزاع این صورت‌ها، به احساس لذتی دست می‌یابد که می‌توان آن را احساس لذت زیباشناختی نامید (همان، دیباچه VII، ۸۳-۸۴). همچنین او در ابتدای بخش شانزدهم در همین دقیقه، زیبایی آزاد (free beauty) را از زیبایی وابسته (dependent beauty) تفکیک می‌کند. در این تفکیک، زیبایی آزاد، مفهومی دال بر چیستی عین را پیش‌فرض نمی‌گیرد، اما زیبایی وابسته چنین مفهومی و کمال عین موافق با آن را پیش‌فرض می‌گیرد. اولی، زیبایی قائم به ذات این یا آن شیء خوانده می‌شود و دومی که وابسته به مفهوم است (زیبایی مشروط)، به زیبایی اعیانی وابسته است که تحت یک مفهوم (غایت خاص) قرار می‌گیرند. بر این اساس، اموری همچون گل‌ها، بسیاری از پرندگان، بسیاری از صدف‌های دریایی، نقوش یونانی، شاخ و برگ‌های تزئینی حاشیه‌ها، کاغذهای دیواری، موسیقی بدون کلام، در زمره مصادیق زیبایی آزاد قرار می‌گیرند. زیرا در شالوده حکم به زیبایی آن‌ها، هیچ نوع کمالی (غایت‌مندی عینی درونی) که تجمیع کثرات به آن نسبت داده شود، وجود ندارد. در مقابل اموری چون زیبایی انسان، اسب و عمارت را به عنوان نمونه‌های زیبایی وابسته به شمار می‌روند. زیرا در حکم به زیبایی آن‌ها، مفهوم غایتی که معین می‌کند شیء چه باید باشد یا به عبارت دیگر، مفهومی از کمال آن، پیش‌فرض گرفته می‌شود (همان، ب ۱۶، ۱۳۵-۱۳۶).

کانت این تفکیک را راه‌گشای بسیاری از مناقشات زیباشناختی می‌داند. اما در این میان

یک مسأله اساسی کانت را مصمم می‌سازد تا مفهومی دیگر در نظام زیباشناسی‌اش وارد کند. کانت نمی‌تواند برای ذوق، هیچ نوع قانون عینی ارائه دهد. زیرا ارائه هر نوع قانون عینی مستلزم به کارگیری مفاهیم است و به کارگیری مفاهیم، حکم زیباشناختی را تبدیل به حکم شناختی می‌کند. از همین رو، با تکیه بر وجود مبانی انسانی مشترک و توافق مطرح شده در احکام زیباشناختی به جای معرفی قانون یا قوانین ذوقی و زیباشناختی، سرمشق قرار دادن برخی از محصولات ذوق را پیشنهاد می‌کند و این مثل اعلاى ذوق را که آشکارا بر ایده نامتعیین عقل از یک حداکثر (ماکزیمم) متکی است، «ایده‌آل زیبایی» (The ideal of beauty) می‌نامد (همان، ۱۷، ۱۳۸-۱۳۹). از آنجایی که ایده‌آل زیبایی مفهومی عقلی از یک غایت‌مندی عینی است و داوری زیبایی وابسته هم حاکی از نوعی غایت‌مندی عینی است، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که اگر احکام زیباشناختی صرفاً با غایت‌مندی ذهنی سروکار دارند، چگونه می‌توان ایده‌آل زیبایی و زیبایی وابسته را در نسبت با غایت‌مندی عینی تعریف کرد و همچنان آن‌ها را دارای ارزش زیباشناختی دانست؟ ایده‌آل زیبایی چه نسبتی با زیبایی وابسته دارد؟ این نوشتار بر آن است تا با تبیین غایت‌مندی ایده‌آل زیبایی و زیبایی وابسته، ارتباط این دو مفهوم با یکدیگر و ارزش زیباشناختی آن‌ها را بررسی نماید.

غایت‌مندی ذهنی و غایت‌مندی عینی

جهت پرداختن به پرسش‌های مطرح شده، ابتدا باید مفهوم غایت‌مندی و انواع آن را در نظام فلسفی کانت بررسی کرد. از منظر کانت، قوه خیال در تأملات و احکام زیباشناختی خود، صرفاً بر مبنای غایت‌مندی ذهنی، صورت محض اعیان را تأمل می‌کند. کانت با تقسیم غایت‌مندی عینی به بیرونی (سودمندی) و درونی (کمال عین)، تلاش می‌کند تا مفهومی روشن‌تر از غایت‌مندی ذهنی ارائه دهد. غایت‌مندی عینی بیرونی به نسبت خارجی عین با دیگر اعیان و با کل، و غایت‌مندی عینی درونی به نسبت درونی اجزاء کثیر با مفهومی از چیستی عین توجه دارد. کمال در غایت‌مندی عینی درونی نیز به «کمال کیفی» یعنی توافق کیفی اجزاء عین با مفهوم چیستی آن و «کمال کمی» یعنی توافق کمی کثرات با مفهوم چیستی عین تقسیم می‌گردد (همان، ۱۵، ۱۳۲) و حکم ذوقی محض از تمامی این غایات خالی است. مقصود او از «حکم» در احکام زیباشناختی، صرفاً تجربه‌ای است که در نهایت منجر به بیان ادعا یا نظر درباره چیزی، یا حتی کلی‌تر از آن، آگاهی به این که چیزی چنین است، می‌شود (Crawford, 2001, 52). در واقع، حکم نوعی از تجربه زیباشناختی فرد است که در آن فرد درباره زیبایی شیء اظهار نظر می‌کند. بر اساس این که فرد در مواجهه با شیء یا اثر هنری به چه نوع تجربه‌ای برسد و چه نوع

آگاهی‌ای کسب کند، ادعا یا نظر او (حکم) متفاوت می‌شود.

حکم ذوقی محض نمی‌تواند متکی بر لذت ناشی از هیجان و عاطفه، حس‌های تجربی از قبیل رنگ‌های زیبا یا اصوات دل‌نشین و با مفهومی خاص باشد، بلکه صرفاً متکی بر ویژگی‌های صوری (ذهنی) است. اگر قوه حکم تأملی در انتزاع صورت‌ها به وجود خارجی اعیان و کاربردهای مورد نظر آن توجه نکند و تنها بر مبنای غایت‌مندی بدون غایت (غایت‌مندی ذهنی) و در هماهنگی آزاد با قوه فهم فعالیت ورزد، در نتیجه انتزاع صورت‌های محض و غایی اعیان، به احساس لذت و رضایتی دست می‌یابد که می‌توان آن را احساس لذت زیباشناختی نامید (Allison, 2001, 215).

در دیدگاه کانت، حکم تأملی ذوقی از چند جهت به اصول خاص خود متوسل می‌شود: به هماهنگی آزاد قوا به عنوان بنیان این حکم (علت صوری)؛ به قوه احساس به عنوان محتوا (علت مادی)، که حکم در رابطه با آن یک لذت خاص را به عنوان یک حالت برتر تعیین می‌کند؛ به صورت غایت‌مندی بدون غایت (علت غایی)؛ و بالاخره به تمایل خاص به امر زیبا (علت تامه)، که احساس امر زیبا از آن به وجود می‌آید (Deleuze, 1984, 65).

به موجب یکی از فرض‌های اساسی کانت، نظم دادن و وحدت بخشیدن به کثرات مدرک، کار قوه فهم است. این فرآیند در «نقد عقل محض» (Critique of Pure Reason) تشریح شده است. در فرآیند مذکور سه گام مطرح است. ادراک کثرات داده شده، جمع‌آوری کثرات به وسیله قوه خیال و سرانجام اطلاق یکی از مقولات به کثرات تجمیع شده که به این طریق، مقولات، دلالتی تجربی و عینی می‌یابند. وحدت یک کل مقرون به غایت که به لحاظ زیباشناختی مورد داوری است، نیازمند گام سوم نیست. هر چه در خیال جمع شود، واجد وحدت نیز هست، وحدتی که بر «مفاهیم نامتعیین» (indeterminate concepts) دلالت می‌کند و حاصل فعالیت قوه خیال (تجمیع کثرات) و قوه فهم (البته نه به سمت مفهومی خاص و متعین) است. در واقع کار قوه حکم، عبارت است از قرار دادن تحت قواعد، یعنی تمییز دادن این که آیا چیزی تحت یک قاعده داده شده قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد (Kant, 1964, B 104-105 and B 130-131, A 132/ B 171). بنابراین در غایت‌مندی ذهنی، قوه حکم تأملی باید اجزای کثیر را در جهت یافتن صورت غایی آن مورد توجه قرار دهد و این کثرات را تحت وحدتی ذهنی، که از ابتدا چپستی آن معلوم نیست، قرار

دهد. تصور از طریق ادراک صرف صورت یک متعلق شهود - در حالتی که از یک سو، با یک مفهوم معین همراه نباشد و از سوی دیگر، لذت به همراه داشته باشد - تنها با ذهن نسبت دارد و لذت حاصل از آن نمی‌تواند حاکی از چیز دیگری باشد. از این رو می‌توان گفت که کانت هر گونه غایت‌مندی عینی را از داوری‌های زیباشناختی خارج می‌سازد و بر همین مبنا ادعا می‌کند که حکم زیباشناختی، حکمی محض و بدون علاقه و بدون توجه به مفهوم عینی شیء و یا مفهوم اخلاقی و به طور کلی غایت‌مندی عینی است. زیرا هر علاقه‌ای حکم ذوقی را تخریب و بی‌طرفی‌اش را از بین می‌برد (کانت، ۱۳۷۷: دیباچه VII، ۸۶ و ب ۱۳، ۱۲۶).

زیبایی وابسته

زیبایی وابسته مفهومی دال بر چیستی عین و کمال عین موافق با آن را پیش‌فرض می‌گیرد و نیازمند مفهوم‌سازی قبلی از شیء است. برای نمونه، وقتی یک تصویر - که نشان‌دهنده چیزی است - یا یک ساختمان را مشاهده می‌کنیم، اگر آن را تحت مفاهیم قرار داده باشیم - یعنی با رجوع به کارکرد آن لحاظ شود - نمی‌توانیم هیچ احساس زیبایی داشته باشیم. برخی از مفسران، به دلیل همراهی زیبایی وابسته با مفهوم کمال عین، این زیبایی را به عقل و اخلاق نسبت داده و بر همین اساس، با انکار اصالت آن، حصول این زیبایی را نتیجه اعمال دخالت عقل دانسته‌اند؛ از همین رو، اساساً زیبایی را منحصر به زیبایی آزاد دانسته و زیبایی وابسته را به دلیل دخالت عقل، فاقد ارزش زیباشناختی انگاشته‌اند. به باور این مفسران، شیء‌ای که به عنوان زیبایی وابسته داوری شده است، واجد معیارهایی از کمال عین است که این معیارها، نوع خاصی از زیبایی را که متفاوت با زیبایی آزاد است، عرضه می‌دارند. پس اعیانی که واجد زیبایی وابسته‌اند، متفاوت از زیبایی‌های آزادند (Scarre, 1992, 322 and Zimmerman, 1992, 172). اما این تفسیر به دلایلی که در ادامه بیان خواهد شد، نادرست است و از همین رو می‌توان ادعا کرد که زیبایی وابسته هم واجد ارزش زیباشناختی است.

در گام نخست می‌توان گفت که کانت در زیبایی وابسته به غایات عینی بیرونی (نسبت خارجی عین با دیگر اعیان یا سودمندی) نظر ندارد. برای نمونه، زیبایی یک کلیسا - به عنوان یکی از نمونه‌های ارائه شده توسط کانت برای زیبایی وابسته - نه در نسبت با سودمندی و کارکرد آن در برگزاری مراسم آیینی و عمل کرد دینی و اخلاقی آن (غایت‌مندی عینی بیرونی)، بلکه به لحاظ نسبت اجزاء با کل آن (چیستی کلیسا) مورد داوری قرار می‌گیرد. در این داوری، مفهوم غایتی که معین می‌کند شیء چه باید باشد (کمال شیء) پیش‌فرض گرفته می‌شود. بر

همین اساس، این زیبایی، فقط زیبایی وابسته است که نسبت به زیبایی آزاد به واسطه در نظر داشتن کمال، دارای خلوص کمتری است (کانت، ۱۳۷۷، ب ۱۶، ۱۳۶) و نمی‌توان آن را همچون نظر برخی مفسران (Coleman, 1974, 154)، از دایره ذوق خارج کرد. زیرا احکام مربوط به زیبایی وابسته، احکامی صادره از فهم یا عقل نیستند و با آن که در نسبت با کمال عین، داوری می‌شوند و زیبایی آزاد نیستند، اما همچنان به مثابه امر زیبا داوری می‌شوند. انضمام مفهوم کمال، به عین زیبا، هر چند خلوص حکم زیباشناختی را از بین می‌برد، ولی ارزش زیباشناختی آن را حفظ می‌کند. زیرا همواره عنصر و عضوی از زیبایی آزاد در زیبایی وابسته وجود دارد. این امر با درک رابطه قوای فهم، عقل و حکم در نظام فلسفی کانت روشن‌تر می‌شود. از منظر او، قوه شناخت انسان دو قلمرو دارد که این قوه در هر دوی آن‌ها به طور پیشین قانون‌گذار است: قلمرو مفاهیم طبیعی و قلمرو مفهوم اختیار که در ارتباط با دو حوزه عقل نظری و عقل عملی قرار دارند. قانون‌گذاری به وسیله مفاهیم طبیعی، به کمک فهم صورت می‌گیرد و نظری است. قانون‌گذاری به وسیله مفهوم اختیار، به کمک عقل صورت می‌گیرد و صرفاً عملی است. از این رو فهم و عقل دو قانون‌گذاری مختلف را بدون تراحم با یکدیگر، بر سرزمین واحد تجربه اعمال می‌کنند. بنا به این تفکیک، شکافی بزرگ میان قوای فهم و عقل و همچنین میان ساحت‌های شناختی و عملی در نظام عقل محض به وجود می‌آید که لازم است پر شود. زیرا اگر چنین شکافی میان قلمرو محسوس مفهوم طبیعت و قلمرو فوق محسوس مفهوم اختیار وجود داشته باشد، باز هم عقل عملی باید فرامین وضع شده خود را در طبیعت متحقق کند (کانت، ۱۳۷۷، دیپاچه II، ۶۸-۶۶).

انسان از این لحاظ که عینی از اعیان طبیعت است، تحت علیت طبیعت قرار دارد و از آن جهت که دارای عقل و اراده آزاد است، تحت علیت عقل عمل می‌کند. اگرچه هر کدام از دو علیت، در ساحت ویژه خود قانون‌گذاری می‌کنند، اما حصول سعادت که خواست اراده آزاد عقل است، تنها به مدد تسلط علیت اراده بر علیت انگیزش‌ها و تمایلات طبیعی بدن انسان حاصل می‌آید (Kant, 1998, 57-58). در اینجا نقش قوه حکم به عنوان واسطه دو قوه دیگر آغاز می‌شود. قوه حکم ما را قادر می‌سازد که به عالم طبیعت به مثابه آنچه بر وفق غایات عقل عملی است و به عقل عملی به عنوان آنچه بر شناخت ما از عالم تجربی تطبیق یافته، نظر کنیم.

امر زیبا از هماهنگی آزاد خیال و فهم ناشی می‌شود و از آن جهت زیبا خوانده می‌شود که خیال در فعالیت ذهنی خود، تحت هیچ‌گونه اصل و مفهوم متعین فهم یا عقل عمل نمی‌کند و

این مفاهیم را غایت خود قرار نمی‌دهد. بر این اساس، عین زیبا، عینی است که موجب توازن کلی میان قوای خیال و فهم می‌گردد. البته فعالیت آزاد قوه خیال و هماهنگی آن با قوه فهم، تابع مقتضیات شناختی نیست، بلکه صرفاً به امکان هماهنگی میان قوه خیال و قوه فهم مربوط است. قوه حکم تأملی بدون علاقه‌ای به وجود عین که ناظر به سودمندی، کارکرد و مطلوب بودن آن است، صرفاً به صورت محض آن عین توجه دارد. از این رو، امر زیبا متفاوت با امر مطبوع که ناظر به انگیزه‌ها و علایق شخصی است و امر خیر که ناظر به غایات اخلاقی است، می‌باشد که همواره به وجود شیء توجه دارند (کانت، ۱۳۷۷: ب۳، ۱۰۴).

کانت با اشاره به همکاری حکم ذوقی و مفهوم کمال در زیبایی وابسته بر استقلال این دو تأکید می‌کند. با آن که کمال و زیبایی هیچ کدام بهره‌ای از یکدیگر نمی‌برند، اما در عین حال، زمانی که به واسطه مفهومی، تصور عین با عین - از حیث آنچه که باید باشد - مقایسه می‌شود، نمی‌توان از همراهی این مفهوم با دریافت حسی در ذهن خودداری کرد. از منظر کانت، رضایت حاصل از کثرت در چیزی، در نسبت با غایت درونی که امکان آن چیز را موجب می‌شود، رضایتی متکی بر مفهوم است، اما رضایت حاصل از زیبایی، رضایتی است که هیچ مفهومی را پیش‌فرض نمی‌گیرد و بی‌واسطه به تصوری که عین از طریق آن داده می‌شود، پیوسته است. حال اگر حکم ذوقی درباره یک شیء همانند حکم عقلی به غایات موجود در کثرات آن مقید و بنابراین محدود باشد، دیگر یک حکم ذوقی آزاد و محض نیست. از این رو، در زیبایی وابسته، رضایت زیباشناختی و رضایت عقلی، پیوند می‌یابند و در عین حال استقلال خود را نیز حفظ می‌کنند. در واقع میان آن دو تفکیکی برخاسته از نوع آگاهی ما درباره عین متعلق دآوری است. محض بودن حکم ذوقی درباره یک عین، منوط به این امر است که شخص حکم‌کننده هیچ مفهومی از غایت درونی نداشته باشد یا دست‌کم آن را در حکم خود در نظر نگیرد (همان، ب۱۶: ۱۳۶-۱۳۷).

در واقع، می‌توان گفت که وابسته بودن زیبایی به شرطی است که مقصود و غایت خاصی از آن در نظر باشد و اگر چنین نباشد، آزاد است. کانت با این تقسیم امکان تجربه‌هایی را لحاظ می‌کند که در آن‌ها کل مقرون با غایت را به عنوان وسیله حصول مقصودی خاص و در عین حال جدا از آن مقصود درک می‌کنیم. باید به این امر توجه داشت که تمییز گذاشتن بین این دو نوع زیبایی، برای رده‌بندی اشیاء نیست، بلکه تمایزی بین دو قسم درک مختلف از کل مقرون به غایت است و چیزی به نام اعیان زیبای آزاد و وابسته به نحو ذاتی وجود ندارد، بلکه یک عین بر مبنای آگاهی سوژه متأمل و متن می‌تواند هم به عنوان زیبایی آزاد و هم به عنوان زیبایی

وابسته داوری شود (Guyer, 1997, 222). البته باید توجه داشت که از منظر کانت، با آن که داوری ذهن، تعیین‌کننده نوع زیبایی اعیان است، اما معمولاً ذهن، مایل است اعیان را بر مبنای طرحشان مورد داوری قرار دهد. زیرا قوه خیال در مواجهه اولیه با عین در تأمل زیباشناختی، نخست با طرح (صورت محض) عین مواجه می‌شود. بنابراین توجه ذهن به کمال ضمیمه شده به عین زیبا در زیبایی وابسته، همواره پس از توجه به عنصر صوری موجود در عین انجام می‌گیرد. این امر سبب آن می‌شود که حکم زیبایی وابسته، خلوص کمتری نسبت به حکم زیبایی آزاد داشته باشد. زیرا این حکم برای کسی محض و خالص است که از معنا یا کارکرد آنچه مشاهده کرده، هیچ ادراکی نداشته باشد. در نتیجه می‌توان گفت که نوع زیبایی بر مبنای نقش محوری سوژه متأمل، تعیین می‌شود؛ به این صورت که اگر سوژه متأمل صرفاً به احساس لذت ذهنی خود بسنده کند، زیبایی آزاد، و اگر این احساس را با مفهوم کمال عین همراه سازد، زیبایی وابسته داوری می‌شود.

ایده‌آل زیبایی

از منظر کانت، در غیاب هر معیار عمومی قابل بیانی (شرط کافی) (sufficient condition) برای به کارگیری یک مفهوم، باید شماری از نمونه‌های بارز و به دور از جنجال را شناسایی کرد و آن‌ها را به عنوان حد پایانی تلقی کرده و در ارزیابی، برآورد و داوری دخالت دهیم. بر این اساس، برخی از نمونه‌ها را به عنوان الگو در نظر می‌گیریم. ذوق باید قوه‌ای شخصی باشد و در نظر گرفتن این الگو برای داوری زیباشناختی سبب آن نمی‌شود که ذوق با تقلید از دیگران اکتساب شود. کسی که در داوری زیباشناختی خود از الگویی بهره می‌برد، باید مهارت کافی در این امر داشته باشد و البته تا جایی که درباره همین الگو داوری می‌کند، ذوق نشان داده است. بر این اساس، کانت نتیجه می‌گیرد که مثل اعلای (archetype) ذوق باید ایده‌ای صرف باشد و ضروری است که هر کسی آن را در خودش ایجاد کند و بر اساس آن راجع به متعلق ذوق، داوری توسط ذوق و حتی خود ذوق داوری کند (کانت، ۱۳۷۷، ب، ۱۷، ۱۳۹). با در نظر گرفتن این مطلب، در احکام تأملی این پرسش مطرح می‌شود که آیا رویداد یا شیء خاص به امر ایده‌آل نزدیک است یا خیر، و این کاری است که ما باید هنگام ارزیابی صدق گزاره‌ها انجام دهیم. یک ایده‌آل از منظر کانت، باز نمود نوعی مورد عام از مفهوم نوعی سخن یا قول تحقق‌نیافتنی است. زیرا هیچ چیز واقعی قادر نیست مفهومی کامل را تحقق بخشد. برای

نمونه، در «نقد عقل محض»، انسان فرزانه سقراطی، نمونه ایده‌آل حکمت است یا خدا ایده‌آل استعلایی عقل محض است (Kant, 1964, A 569/ B 597 and A 589/ B 608).^۱

کانت در رابطه با چگونگی رسیدن به ایده‌آل زیبایی، نوعی از زیبایی را شایسته جست‌وجو می‌داند که مبهم نباشد و بر اساس مفهومی از غایت‌مندی عینی ثبوت یافته باشد. در نتیجه، این زیبایی نباید به متعلق یک حکم ذوقی کاملاً محض، بلکه به متعلق یک حکم ذوقی قسم‌آ عقلی شده، تعلق داشته باشد. یعنی در شالوده هر نوع مبنای داوری که باید ایده‌آلی در آن یافت شود، باید نوعی ایده‌آل عقلی موافق با مفاهیم معین قرار داشته باشد که به نحو پیشین، غایتی را که امکان درونی عینی بر آن متکی است تعیین می‌کند. از این رو، او تصور ایده‌آل برای غیر انسان را ناممکن می‌داند. زیرا در اموری همچون گل‌های زیبا یا مسکنی زیبا، غایت‌شان به قدر کافی به وسیله مفاهیم تعیین و تثبیت نشده و در نتیجه غایت‌مندی در مورد آن‌ها تقریباً همانند زیبایی مبهم، غیرپیشین و آزاد است. در دیدگاه او، تنها موجودی که غایت وجودش را در خودش دارا است، انسان است. انسان می‌تواند این غایات را با کمک عقل تعیین کند. همچنین این توانایی را دارد که اگر آن‌ها را از ادراک‌های خارجی دریافت کند، باز هم آن‌ها را با غایات ذاتی و کلی قیاس کند و هماهنگی آن‌ها را به نحو زیباشناختی مورد داوری قرار دهد. بر این اساس، کانت این مطلب را بیان می‌کند که می‌توان نتیجه گرفت که در میان اشیای موجود در جهان، تنها انسان مستعد یک ایده‌آل زیبایی است (کانت، ۱۳۷۷: ۱۴۰-۱۴۱).

اما چه رابطه‌ای میان ایده‌آل انسان و قابلیت آن برای نمایش زیبایی کامل یا حداکثر یا برخوردار بودن از زیبایی می‌توان یافت؟ پاسخ کانت در تعلق او از زیبایی وابسته نهفته است که در آن چیزهای غایت‌مند (مانند خانه، کلیسا و طبیعتاً انسان) زیبا هستند، به شرط آن که نقیصه‌ای در غایت‌مندی آن‌ها نباشد؛ به این ترتیب کلیسا زیبا است به شرط آن که ایرادی در طراحی آن مانع از نیایش ما نشود. در مورد انسان، کانت تصور می‌کند که هیچ نقیصه فاحشی نمی‌تواند لحظات زیبا را آن‌گونه که کمال اخلاقی فرد در عمل، رفتار، چهره و مانند این‌ها آشکار می‌شود، خدشه دار کند. این البته بدان معنا نیست که فردی که اسوه اخلاق است، الزاماً زیبا بدانیم (Savile, 2003, 194). کانت در ادامه تبیین ملاک داوری زیباشناختی بر اساس یک ایده‌آل، علاوه بر ایده‌آل عقلی، ایده‌آل متعارف زیباشناختی را برای داوری زیباشناختی ضروری می‌داند (کانت، ۱۳۷۷، ب ۱۷، ۱۴۱-۱۴۲). ایده‌آل متعارف زیباشناختی شهودی منفرد از قوه خیال است که معیار داوری ما درباره انسان به مثابه چیزی متعلق به نوع حیوانی خاص را متصور می‌کند. ایده‌

عقلی - که به عنوان معیار کلی داوری زیباشناختی استفاده می‌شود - بزرگ‌ترین غایت‌مندی در صورت‌شیء است و ایده متعارف - که در دیدگاه کانت برای هر موجودی قابل تصور است - از تجربه و به واسطه عناصر خاص یک نوع همچون انسان استخراج می‌شود. ایده متعارف، توسط قوه خیال به شیوه ناآگاهانه و با قرار دادن تصاویر بر روی یکدیگر پدید می‌آید. برای نمونه، قوه خیال، تصاویر هزار مرد بالغ را روی هم قرار می‌دهد و حدّ وسط یا میانگینی از آن را به دست می‌آورد. البته، این ایده متعارف، تحت هر شرایط تجربی متفاوتی به یک صورت حاصل می‌شود و در این پروسه هر کشور یا جامعه‌ای به ایده متعارف مختص به خود می‌رسند. اما چگونه داوری بر اساس ایده‌آل که نظر به غایت‌مندی عینی دارد، داوری زیباشناختی به شمار می‌رود. پاسخ در این امر نهفته است که دو چیز در نمایش ایده‌آل زیبایی، ضروری است: ایده متعارف زیباشناختی و ایده عقلی؛ از آنجایی که ایده متعارف محصول قوه خیال و بازی آزاد آن با قوه فهم بر مبنای داده‌های تجربی است، صورت ذوقی محض به شمار می‌رود. جمع میان این صورت ذوقی محض و ایده عقلی، ایده‌آل زیبایی را دارای ارزش زیباشناختی می‌کند. در دیدگاه کانت، ایده‌آل باید به گونه‌ای باشد که کمال شیء را - که قصد داوری زیبایی آن را داریم - مشخصاً تعیین کند و این تعیین، مستقل از دلستگی‌های گذرای ما به آن است؛ دلستگی‌هایی که ممکن است سبب شود داوری‌های متفاوتی درباره کمال شیء داشته باشیم. اهمیت ایده‌آل زیبایی برای کانت بر اساس درستی آن است؛ به این معنا که ایده‌آل زیبایی اجازه نمی‌دهد جاذبه‌های حسی شیء با رضایت حاصل از آن درآمیزد. اما از آنجایی که صرفاً غایت‌مندی شیء لحاظ نمی‌شود، داوری مطابق با این معیار هرگز یک قضاوت زیباشناختی محض نیست و در نتیجه هیچ‌گاه داوری مطابق با ایده‌آل زیبایی یک حکم ذوقی صرف نیست (کانت، ۱۳۷۷، ب۱۷، ۱۴۴). البته، این امر سبب آن نمی‌شود که داوری مطابق یک ایده‌آل داوری زیباشناختی نباشد یا حکم ذوقی به شمار نیاید. از این‌رو داوری مطابق ایده‌آل زیبایی، راه‌گشای یافتن ملاک و معیار مناسب برای داوری زیباشناختی است.

با توجه به دیدگاه کانت درباره ایده‌آل زیبایی، شاید بتوان کانت را جانب‌دار نوعی زیباشناسی شبه‌افلاطونی دانست که نیازمند دخالت عوامل غیرزیباشناختی است. مراد از این حرف این نیست که کانت جانب‌دار تقلیل اخلاقیات تا حد زیباشناختی یا علاقه‌مند به وجودی انتزاعی همچون مثال‌اعلای زیبایی یا مدافع نوعی سلسله مراتب زیبایی است، بلکه از منظر کانت، در تجربه زیباشناختی ما خیر اخلاقی مستقیماً در تجربه ما از اشیای منفرد و متعدد حاصل می‌شود.

از منظر او، نباید زیبایی را در حکم نوعی صفت یا ویژگی تراز اول اشیا به شمار آورد که در قلمرو زیباشناختی جداگانه‌ای جای دارند؛ برعکس بهتر است زیبایی را ویژگی یا صفتی متعلق به ترازوی متعالی قلمداد کنیم که در همه چیزهایی دیده می‌شود که صفت یا ویژگی اخلاقی تراز اول را به حداکثر در ظاهر خود دارند (Savile, 2003, 201).

نسبت ایده‌آل زیبایی با زیبایی وابسته

ارتباط ایده‌آل زیبایی و زیبایی وابسته را باید با زمینه دغدغه اخلاقی کانت بررسی کرد. کانت می‌کوشد تا از طریق فلسفه زیبایی خود به تفسیری از رابطه انسان با عالم دست یابد که از محدودیت نظرگاهش آزاد باشد. در دیدگاه او، این حکم زیباشناختی است که ما را به دریافت عالم استعلایی هدایت می‌کند. در حالی که عقل عملی به این دریافت محتوا می‌بخشد و تأیید می‌کند که این آگاهی از یک بینش فاقد نظرگاه از اشیا، در واقع آگاهی از خدا است (Scruton, 2001, 109-110). برخی بر این باورند که هدف کانت، عبارت است از پیوند دادن هماهنگی نمایان در درک حسی و ذوقی اشیا طبیعی با مفهوم غایت انگاری طبیعی و در نتیجه، آشکار ساختن همبستگی غایی طبیعت به طور کلی با راه‌هایی که به کمک آن‌ها درباره طبیعت می‌اندیشیم و با آن رابطه برقرار می‌کنیم. البته ابهام او در این مورد همچنان به قوت خود باقی است که آیا چنین پیوندی صرفاً جنبه تنظیم کننده دارد یا ممکن است عملاً جنبه سازنده و قوام‌دهنده نیز داشته باشد و تمایل کانت بیشتر به برداشت اول است. از منظر او، هنر و علم وسایلی برای پرورش عقل‌اند (Bowie, 2003, 32 and 42) و هنر همچون پرورنده آزادگی جان، با نشان دادن زیبایی، روح همدلی را می‌پرورد و با آگاهاندن ما از بنیاد معنوی، زمینه‌ای برای پذیرش ایده‌های اخلاقی می‌گردد. از این رو، امر زیبا خود نمادی از خیر است و احساس زیبایی یک ادراک عاری از خیر نیست و رابطه‌ای تحلیلی میان خیر و زیبا وجود ندارد، بلکه رابطه‌ای ترکیبی وجود دارد که بر طبق آن تمایل به امر زیبا ما را مستعد می‌سازد که خوب باشیم (عمل خیر انجام دهیم) و اخلاق را برایمان مقدر می‌سازد (Deleuze, 1984, 55-56 and Körner, 1990, 193). غایت‌مندی انسان به عنوان تنها مصداق ایده‌آل زیبایی، همان اعتلا یا کمال اخلاقی او است. شکل یا صورت این غایت‌مندی را نباید چیزی مجرد و منتزع تصور کنیم، بلکه باید آن را در حکم پوششی بدانیم که کمال اخلاقی از طریق آن ظاهر می‌شود؛ به عبارت دیگر جسم محل بروز و ظهور محسوس کمال اخلاقی است (Savile, 2003, 195, footnote 16). شاید بتوان از این مطالب چنین نتیجه گرفت که هدف کانت از وارد کردن مفهوم زیبایی وابسته و در پی آن ایده‌آل زیبایی که هر دو مبتنی بر غایت‌مندی عینی‌اند، پر کردن خلأ نظام زیباشناسی

مبتنی بر حکم ذوقی محض در جهت منتهی شدن به الگوی اخلاقی در قالب آثار هنری است. کانت خود در بخش ۵۹ «نقد قوه حکم» (Critique of Judgment)، صریحاً بیان می‌کند که زیبایی نماد خیر اخلاقی است. او بر این باور است که مماثلت یا همان شباهت میان احکام زیباشناختی و احکام اخلاقی (هر دو مبتنی بر تمایلات نیستند، هر دو ادعای کلیت دارند و آزادی در هر دو دخیل است) ما را به این امر هدایت می‌کند که زیبایی را نماد یا نشانه خیر اخلاقی بدانیم (کانت، ۱۳۷۷، ب، ۵۹، ۳۰۳-۳۰۸). باید توجه داشت که این عقیده به هیچ وجه محض بودن و بی‌علاقه بودن حکم ذوقی را خدشه‌دار نمی‌سازد. ما ابتدا تنها به لحاظ فرم و غایت‌مندی بدون غایت، چیزی را زیبا می‌دانیم و در مرحله پس از داوری متوجه می‌شویم که امر زیبا بیان‌گر غیرمستقیم مفاهیم اخلاقی است. برای نمونه، پس از این که گل زنبقی را زیبا ارزیابی می‌کنیم، سفیدی آن را بیانی از ایده معصومیت می‌دانیم. بر این مبنای اشیاء زیبای طبیعی یا هنری را با صفاتی توصیف می‌کنیم که ظاهراً از داوری‌های اخلاقی گرفته شده است. برخی ساختمان‌ها یا درختان را آبرومند می‌نامیم؛ حتی برخی رنگ‌ها را متین یا نجیبانه یا ملایم، نام می‌دهیم. زیرا احساساتی در ما برمی‌انگیزند حاوی چیزی شبیه کیفیتی که در نتیجه داوری‌های اخلاقی در ذهن پدید می‌آید (Körner, 1990, 193). کانت برای توجیه این امر، اشاره به این واقعیت می‌کند که عقل دوست دارد ایده‌های خود را در عالم، تجسم ببخشد و از همین روی، طبیعت و هنر را بستری برای بیان غیر مستقیم ایده‌های خود می‌یابد.

بر اساس آنچه گفته شد، میان دو مفهوم ایده‌آل زیبایی و زیبایی وابسته - که هر کدام به نحوی غایات اخلاقی (ایده‌های عقلی) را به نمایش می‌گذارند - شباهت‌ها و تفاوت‌هایی یافت می‌شود. در هر دو مفهوم، داوری زیباشناختی بر مبنای غایت‌مندی عینی درونی است و مفهومی دال بر چیستی عین و کمال عین موافق با آن برای داوری پیش‌فرض گرفته می‌شود. این پیش‌فرض در زیبایی وابسته، کمال عین و در ایده‌آل زیبایی، مفهوم حاصل از جمع ایده عقلی و ایده متعارف زیباشناختی است. از همین جهت، در هیچ کدام از این دو مفهوم غایات عینی بیرونی (نسبت خارجی عین با دیگر اعیان یا سودمندی) داخل نمی‌شود. بنابراین هر دو دارای ارزش زیباشناختی هستند، اما با خلوص کمتر نسبت به زیبایی آزاد؛ زیرا در هر دو، یک بخش از شالوده مفهوم، حکم ذوقی محض و بخش دیگر غایات عقلی است. به نظر می‌رسد محض بودن حکم زیباشناختی نوعی مفهوم مشکک است که دارای درجات مختلف می‌باشد. در زیبایی وابسته توجه به کمال ضمیمه شده، خلوص آن را کم می‌کند، اما از آن‌جایی که درک زیبایی، حاصل

هماهنگی آزاد قوه خیال و فهم است، ارزش زیباشناختی نیز دارد. در ایده‌آل زیبایی نیز از یک سو ایده‌عقلی خلوص آن را می‌کاهد و از سوی دیگر وجود ایده متعارف که محصول قوه خیال و بازی آزاد آن با قوه فهم بر مبنای داده‌های تجربی است و صورت ذوقی محض به شمار می‌رود، به آن ارزش زیباشناختی می‌دهد.

از همین جا می‌توان تفاوت‌های این دو مفهوم را برشمرد. همان طوری که پیش‌تر اشاره شد، چگونگی لحاظ سوژه متأمل تعیین‌کننده آزاد بودن یا وابسته بودن زیبایی در داوری اعیان مورد تأمل است. از این رو یک عین می‌تواند از لحاظ زیبایی وابسته باشد و به لحاظی دیگر زیبایی آزاد به شمار آید، اما چنین چیزی در ایده‌آل زیبایی وجود ندارد. البته ممکن است این امر را به گونه‌ای دیگر به عنوان شباهت ذکر کرد. زیرا تغییر شرایط تجربی و جغرافیایی در ایده‌آل زیبایی که سبب تغییر ایده متعارف و به تبع آن ایده‌آل زیبایی است، می‌تواند معادل تغییر لحاظ در داوری زیبایی وابسته باشد. با این حال، همچنان یک تفاوت عمده دیگر بین این دو باقی می‌ماند. از منظر کانت، در زیبایی وابسته مفهوم کمال و غایات عقلی با هر گونه وجود عینی همراه می‌شوند، اما تنها مصداق ایده‌آل زیبایی، انسان است و کانت به آن بسنده می‌کند. همچنین ایده‌آل زیبایی (مثل اعلاهی ذوق) همچون زیباترین انسان، مانند ایده‌آل‌های عقل نظری مثل انسان فرزانه سقراطی، تحقق نیافتنی است و مصداق خارجی ندارد، اما برای زیبایی وابسته مصادیق بی‌شماری یافت می‌شود.

نقد و بررسی تقسیم‌بندی کانت

پیش از اشاره به نتایج این نوشتار شایسته است که به برخی از انتقادات وارد بر تقسیم‌بندی زیبایی آزاد و مقید بپردازیم.

نخست اینکه تقسیم‌بندی زیبایی به آزاد و مقید از سوی بسیاری از متفکرانی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که به طور کلی تفکر مدرن و به طور خاص تفکر و زیباشناسی کانتی را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. یکی از این متفکران نیچه است که معتقد است کانت، مانند تمام فیلسوفان، به جای اینکه به مسأله از دیدگاه تجربه هنرمند (یا آفریننده) بنگرد، در باره هنر و امر زیبا تنها از چشم «تماشاگر» می‌اندیشد و در نتیجه نادانسته، «تماشاگر» را وارد [بازی] مفهوم «امر زیبا» می‌کند. از نظر نیچه، دیدگاه کانتی به دور از واقعیت تجربی است. زیرا او در تعریف زیبایی احساسات و هیجانات و انفعالات آدمی را که حاکی از حس حیات و زندگی است در مقابل زیبایی آزاد نادیده می‌گیرد (Nietzsche, 1976, 103-105). از دیگر منتقدان باور به زیبایی

آزاد کانتی می‌توان به منتقدین مکتب فرانکفورت اشاره کرد که کارکردی اجتماعی و در نتیجه ناگزیر، علقه‌مدار برای هنر قایل‌اند. والتر بنیامین با تأکید بر پیوند هنر مدرن و دگرگونی رخ داده در سرشت ادراک حسی و ماهیت تجربه مدرن؛ تئودور آدورنو با برجسته کردن ماهیت تاریخی – اجتماعی اثر هنری و خودآیینی آن و رابطه دیالکتیکی‌اش با جامعه و تاریخ آثار هنری، زیبایی آزاد کانتی را مورد نقد قرار می‌دهند. به طور کلی از نظر این متفکران بسیار ساده‌اندیشانه است که زیبایی را همانند کانت قطع نظر از زمینه اجتماعی و فرهنگی مد نظر قرار داد. فروکاستن هنر و زیبایی به شکل یا فرم مطلق، ما را از مسأله اصلی (یعنی همان مسأله و دغدغه اصلی مکتب فرانکفورت) یعنی چرایی و از چه رویی هنر بازمی‌دارد (Adorno, 1997, 4).^۲

انتقاد دیگر به تقسیم‌بندی کانت به یکی از ادعاهای اصلی او باز می‌گردد. همان‌گونه که بیان شد یکی از ادعاهای کانت، آن است که تقسیم‌بندی زیبایی به آزاد و مقید، حکایت از نوعی تفاوت در رویکرد یا نگاه ما دارد و نه تفاوت در اعیان خارجی. اگر به یک گل رز از نگاه یک گیاه‌شناس نگاه کنیم، داوری ما دیگر محض نخواهد بود و زیبایی حاصل شده نیز زیبایی مقید خواهد بود و نه آزاد. حال اگر قطع نظر از تمامی غایات عینی و شناخته شده آن گل صرفاً به فرم و صورت آن پردازیم و آن را مورد داوری قرار دهیم، در این صورت داوری ما آزاد و اگر آن گل را زیبا بدانیم، زیبایی آن آزاد خواهد بود. علی‌رغم اینکه این نوع تمایز و تقسیم‌بندی کانتی سبب می‌شود که دیدگاه زیباشناختی او در حل و فصل بسیاری از اختلافات ذوقی موفق عمل کند، اما به نظر می‌رسد که مشکل بسیار عمیقی را برای دیدگاه زیباشناختی او ایجاد می‌کند. با در نظر گرفتن توضیحات بیان شده، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا نمی‌توانیم فرم‌های تمامی امور موجود در عالم طبیعی را قطع نظر از غایات عینی و شناخته شده آن‌ها مورد تأمل قرار بدهیم و آن‌ها را زیبا و لذت‌بخش ببینیم؟ اگر تفاوت در نگاه و رویکرد باشد، این امر کاملاً ممکن و معقول است. پس باید بپذیریم که همه چیز زیبا است. زیرا می‌توان در نگاه به هر چیزی در عالم، صرفاً فرم آن‌ها را مد نظر قرار داد و در این صورت آن را زیبا دانست. در شرایط این‌چنینی صحبت از زیباتر بودن برخی از امور نسبت به دیگران، امری عبث و بیهوده خواهد بود. زیرا بنا بر ادعای کانت، زیبا قلمداد نمودن آن‌ها به خاطر هماهنگی آزاد قوای شناختی است که تأمل در فرم آن‌ها برای ما ایجاد می‌کند و از آنجایی که هماهنگی حاصل از تأمل فرم تمامی این امور، آزاد است و نه مقید، پس همه آن‌ها به یک اندازه زیبا هستند. اگر کانت این نتیجه را نپذیرد – که شواهد موجود در «نقد قوه حکم» حاکی از این امر است – پس باید ادعا

کند که تفاوت زیبایی آزاد و مقید به تفاوت در رویکرد و نگاه ما بر نمی‌گردد، بلکه به خصوصیتی در خود اعیان اشاره می‌نماید. از سوی دیگر، کانت این ادعا را نیز نمی‌تواند بپذیرد. زیرا اگر او زیبایی را کیفیت یا کیفیاتی در اعیان بداند، باید قائل به شناسایی آن کیفیت یا کیفیات باشد. در این صورت داوری زیباشناختی باید ذیل داوری‌های شناختی طرح شود و هیچ نیازی به فرض نوع جدیدی از حکم و نقد آن احساس نخواهد شد.

سوم، همان طوری که پیش‌تر اشاره شد، اضافه کردن مفاهیمی همچون «ایده‌آل زیبایی» و «زیبایی وابسته» از سوی کانت در راستای دغدغه اخلاقی او ارزیابی می‌شود. بر اساس تقسیم‌بندی‌های ارائه شده از سوی فیلسوفان تحلیلی، صورت‌بندی کانت در باب نسبت ارزش زیباشناختی و ارزش اخلاقی ذیل «اخلاق‌گرایی افراطی» (radical moralism) قرار می‌گیرد (Carroll, 1998, 279-282 and Gaut, 2007, 52-56). دیدگاه‌های افراطی در باب نسبت هنر و اخلاق، در این امر مشترکند که نتیجه آن‌ها در داوری اخلاقی - زیباشناختی آثار هنری، منجر به این امر می‌شود که ارزیابی اخلاقی را دارای شمول عام می‌دانند و تمام هنرها را در این مقوله جای می‌دهند و این در حالی است که برخی از هنرها همچون موسیقی ناب یا نقاشی انتزاعی، وجه اخلاقی ندارند که بشود مورد ارزیابی اخلاقی قرار داد. انتقاد دیگر این است که اگر ارزش هر اثر هنری (شامل تمام گونه‌ها و مصادیق) کاملاً بر اساس سرشت اخلاقی آن تعیین می‌شود، پس چگونه ما معمولاً تصدیق می‌کنیم که اثر هنری‌ای ارزشمند است و در عین حال سرشت اخلاقی آن ممکن است مسأله‌آفرین باشد؟ همچنین تعمیم‌دهی چنین حکمی که زیبا خود نمادی از خیر است، با در نظر گرفتن طیف مصادیق با اشکال مهمی روبرو است. از جمله چگونه می‌توان رمان «صد و بیست روز سدوم» (120 Days of Sodom) اثر ساد (Marquis de Sade) را نیز نماد خیر اخلاقی بدانیم؟

نتیجه

۱- در دو مفهوم «ایده‌آل زیبایی» و «زیبایی وابسته»، داوری زیباشناختی بر مبنای غایت‌مندی عینی درونی است (برخلاف زیبایی آزاد) و از آن جهت که قوه فهم در داوری زیباشناختی این دو مفهوم نقش دارد و غایات عینی بیرونی در این داوری داخل نمی‌شود، هر دو ارزش زیباشناختی دارند. البته به واسطه ترکیب با ایده‌های عقلی، نسبت به زیبایی آزاد خلوص کمتری دارند.

۲- «ایده‌آل زیبایی» و «زیبایی وابسته» در مقایسه با یکدیگر، از جهت نوع غایت‌مندی

و خلوص زیباشناختی با یکدیگر اشتراک دارند و در جایگاه پایین‌تری نسبت به زیبایی آزاد قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، این دو مفهوم در نوع پیش‌فرض گرفتن ایده‌های عقلی، چگونگی لحاظ شدن در داوری زیباشناختی و مصداق‌ها با یکدیگر تفاوت دارند.

۳- با آن که جایگاه زیباشناختی «ایده‌آل زیبایی» و «زیبایی وابسته» با ضوابط حکم ذوقی محض کانت مبنی بر یافتن اصول داوری پیشینی و همگانی زیباشناختی، همگون نیست، اما می‌توان این مفاهیم را در راستای دغدغه اخلاقی او در قالب قلمداد کردن زیبایی به عنوان ویژگی یا صفتی متعلق به ترازوی والا، قرار داد و همراهی ایده‌های عقلی در ایده‌آل زیبایی را در جهت محسوس ساختن ایده‌های فوق محسوس ملاحظه کرد.

۴- توجه به جایگاه تفکیک زیبایی آزاد و وابسته و همچنین وارد کردن مفاهیمی همچون «ایده‌آل زیبایی»، نشان‌گر دیدگاه نظام‌مند و جامع کانت در زیباشناسی است که تجربه و احکام ما درباره زیبایی‌های طبیعی و هنری را به مفاهیم اساسی معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه و اخلاق ربط می‌دهد. چنین ویژگی‌هایی سبب آن شده است که میراث او توسط افرادی همچون شیلر، هگل، شوپنهاور، نیچه و بسیاری از نویسندگان قرن بیستم نقد و دنبال شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این جا دیدگاه کانت با یک ابهام روبرو است. زیرا این که کانت می‌گوید هر کسی باید مثل اعلای ذوق را در خودش ایجاد کند، دو تفسیر متفاوت می‌پذیرد: الف. خلق الگویی برای خود که به کمک آن بتوان مواردی را که در تجربه پیش می‌آیند مورد ارزیابی و داوری قرار داد. ب. بسط و توسعه الگویی برای خود که برای دیگران هم که چنین احکامی صادر می‌کنند، مشترک باشند (Savile, 2003, 191). ممکن است در این جا بیان شود که این اشکال وارد نیست. زیرا همان طور که خود کانت در جایی بیان می‌کند، سنجیدن زیبایی یا زشتی به کمک معیار ایده‌آل، این امکان را می‌دهد که تا مقدار و نقص‌های امر ناقص را بسنجیم و اندازه‌گیری کنیم. زیرا با آن که نمی‌توانیم برای این ایده‌آل‌ها وجود عینی قابل شویم، نمی‌توانیم آن‌ها را به این دلیل، ساخته و پرداخته ذهن به حساب آوریم؛ چراکه این ایده‌آل‌ها برای عقل ملاک و معیار داوری تعیین می‌کنند که به عقل مفهوم بخشیده و به آن این امکان را می‌دهند تا کمیت و کیفیت نقص‌های موجود در امر ناقص را بسنجد و ارزیابی کند (Kant, 1964, A 569). این امر نشان می‌دهد که این ایده‌آل‌ها خود تام بوده و نقش مهمی در ارتباط عقل با شیء مورد داوری دارند و همین امر ایده‌آل‌ها را از ساخته‌های ذهنی دور می‌سازد. البته، با این توضیح نیز ممکن است چنین ایرادی وارد شود که چنان چه ایده‌آل واقعاً دست‌نیافتنی باشد، در این صورت قول به این که شیء «الف» از شیء «ب» به ایده‌آل نزدیک‌تر است، همان قدر نسنجیده است که بگوییم عدد «دویست» از عدد «دو» به بی‌نهایت

نزدیک‌تر است و کانت در این مورد راه‌حلی ندارد (Savile, 2003, 192, footnote 10) و تعیین یک ایده‌آل برای ارزیابی اثر راه‌گشایی برای نبود معیار نیست.
۲. برای اطلاعات بیشتر، ن.ک: بنیامین، والتر و دیگران، (۱۳۸۹).

منابع

- بنیامین، والتر و دیگران. (۱۳۸۹)، *زیباشناسی انتقادی: گزیده نوشته‌هایی در باب زیبایی‌شناسی*، گزینش و ترجمه امید مهرگان، تهران، گام نو.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۷۷)، *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- Adorno, Theodor. (1997), *Aesthetic Theory: Theory and History of Literature*, trans. and ed. Robert Hullot-Kentor, Minnesota: University of Minnesota Press.
- Allison, Henry E. (2001), *Kant's Theory of Taste: A Reading of the Critique of Aesthetic Judgment*, London: Cambridge University Press.
- Bowie, Andrew. (2003), *Aesthetics and subjectivity: from Kant to Nietzsche*, Second edition, Manchester: Manchester University Press.
- Carroll, Noël. (1998), "Morality and aesthetics", *Encyclopedia of Aesthetics*, Michael Kelly (ed.), New York: Oxford University Press, Vol.3, pp.278-282.
- Coleman, Francis X. J. (1974), *The Harmony of Reason: A Study of Kant's Aesthetics*, Pittsburgh: University of Pittsburgh Press.
- Crawford, Donald W. (2001), Kant in *The Routledge Companion to Aesthetics*, London: Routledge, pp. 51-64.
- Deleuze, Gilles. (1984), *Kant's Critical Philosophy: The Doctrine of the Faculties*, trans. Hugh Tomlinson and Barbara Habberjam, London: The Athlone Press.
- Gaut, Berys. (2007), *Art, Emotion and Ethics*, Oxford: Oxford University Press.
- Guyer, Paul. (1997), *Kant and the Claims of Taste*, Second edition, London: Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel. (1964), *Critique of Pure Reason*, trans. Norman Kemp Smith, London: Macmillan.
- Kant, Immanuel. (1998), *Groundwork of the Metaphysics of Moral*, trans. & ed. Mary Gregor, London: Cambridge University Press.
- Körner, Stephan. (1990), *Kant*, London: Penguin Books.
- Nietzsche, Friedrich. (1976), *On the Genealogy of Morality*,

trans. Walter Kaufmann, New York: Vintage Books.

- Savile, Anthony. (2003), Kant and The Ideal of Beauty in *Art and Morality*, London: Routledge, pp. 185-203.

- Scarre, Geoffrey. (1992), Kant on Free and Dependent Beauty in *Immanuel Kant Critical Assessments*, Vol. IV, London and New York: Routledge, pp. 321-332.

- Scruton, Roger. (2001), *Kant: A Very Short Introduction*, New York: Oxford University Press.

- Zimmerman, Robert L. (1992), Kant: The Aesthetic Judgement in *Immanuel Kant Critical Assessments*, Vol. IV, London and New York: Routledge, pp. 158-174.

